



بازشناسی مولفه های هویت ایرانی شهری در اندیشه سیاسی متفکران متاخر ایرانی

شهسوار پیری^۱

حسین شمسینی غیاثوند^۲

راحله بطلانی اصفهانی^۳

چکیده

هویت موضوعی است که در طول زمان تغییر می کند و انواع مختلفی از هویت ها وجود دارد. چالشی عین جهانی شدن فرهنگی و هویت های محلی وجود دارد. سه سبب اصلی برای جهانی شدن وجود دارد: انتخاب، انطباق و طرد. هر جامعه ای تصمیم می گیرد که کدام خط مشی ترکیبی خاصی از این سبب ها در آن اعمال شود. یکی از ابعاد مهم تأثیر پدیده جهانی شدن، بعد فرهنگی است. با توجه به اینکه ایران دارای فرهنگ بسطی قدیمی است و همچنین وجود باورهای مذهبی در ایران توانسته است. سوال و هدف محوری این پژوهش تأثیرات جهانی شدن بر هویت ایرانی شهری ایرانیان از دیدگاه متفکران ایرانی است. با اتخاذ روش تحلیلی می توان گفت که مختصات هویت ایرانی شهری ایرانیان در عصر جهانی شدن با توجه به نگرش متفکران متاخر را می توان در ابعاد مختلف همچون هویت ژلاتینی، هویت مقاومتی، هویت اقتدارگرایانه و هویت چند سطحی در نظر گرفت. در این راستا می توان به مولفه هایی همچون سنت گرایی فرهنگی، هویت مغشوش گرایانه، انسان سنتی مدرن، هویت تضادگونه، تقابل با جهانی شدن و ناسیونالیسم دینی اشاره نمود.

کلیدواژگان: ایران، هویت، ایرانی شهری، دین، سنت، متفکران

1- گروه علوم سیاسی. واحد خوراسگان. دانشگاه آزاد اسلامی. اصفهان. ایران piari1350@gmail.com

2 - گروه علوم سیاسی- واحد تاکستان. دانشگاه آزاد اسلامی. تاکستان. ایران shamsini_h@yahoo.com

3 - گروه معارف اسلامی. واحد خوراسگان. دانشگاه آزاد اسلامی. اصفهان. ایران

Raheleh_botlani@yahoo.com

مقدمه

هویت از سال‌های پانزدهم قرن بیستم به یک موضوع برجسته تبدیل شده است. برای بسیاری از فیلسوفان، نظری پردازان سیاسی و مورخان امروزی، مسائل مربوط به هویت دغدغه اصلی است. مسئله هویت را می‌توان از منظرهای مختلفی مورد بررسی قرار داد. به عنوان مثال، در پرداختن به هویت ملی، بسیاری از مفسران اساساً بر سه نوع انجمن متمرکز شده‌اند: از طریق زمین (تاریخ مشترک، جغرافیای اقلیت). از طریق خون (قومیت مشترک، نژاد)؛ و/یا بر اساس فرهنگ (زبان مشترک، دین، هنر، علوم). با این حال، بحث درباره هویت از این منظرها، تمرینی اضافی و غیو الهام بخش خواهد بود. این خودتأیید بحرانی را که مسئول بسیاری از تنش‌های کنونی بهرامون مسائل هویتی است، در نظر نمی‌گیرد. ملت‌ها در واکنش به تهدید محو نابودی، اغلب به اغراق در تاریخ خود متوسل می‌شوند و سعی می‌کنند با یادآوری گذشته تاریخی و تمدنی خود، تنش کنونی را حل کنند. دقیقاً همین شخصیت است که رویکرد را بازدارنده و ناپایدار می‌کند. در حالی که چنین ساده‌سازی‌ها ممکن است برای یادآوری عاشقانه افتخارات تاریخی محبوب باشند، اما در شناسایی دلایلی بحران فعلی هویت و چالش‌ها و چشم‌اندازهای غلبه بر آن ناکام هستند.

هویت ملی به دلیلی همذات پنداری با گروه ملی به وجود می‌آید، بنابراین ویژگی‌های خاص آن توسط ملت تعریف می‌شود. ناسیونالیسم ناگزیری به وجود می‌آید، نه تنها به عنوان رویی که دولت-ملت را شکل داده است، بلکه به عنوان این‌تولوژی بسیج توده‌ای که آرمان‌های «ملی‌ها» را تعیین می‌کند. همانطور که خواهد بود. باید گفت که همچنین رواج ناسیونالیسم به عنوان یک روی سیاسی و این‌تولوژی که دلالت بر ملت و ملی می‌کند، هویت تا حد زیادی باین در عصر جهانی شدن بررسی شود. همانطور که به نظر می‌رسد جهانی شدن بهاری‌های ملی را برانگیخته و موجود را تقویت می‌کند.

هرچند اندیشه ایران شهری با تشکلی دولت مدرن در پس انقلاب مشروطه در ادب و ملت سیاسی و اجتماعی ایران جای خود را پیدا کرد، اما سابقه این مفهوم به هزاره‌های گذشته و ملت‌ایاری بازمی‌گردد. امری و رای نژاد و زبان و قوم و معطوف به دولت-ملت ایران که قرن‌ها پیش از خلق مفهوم دولت-ملت از سوی غربی‌ها در ایران شکل گرفت، توسعه یافت و در تمام شئون فرهنگ و تمدنی ساکنان فلات ایران تداوم پیدا کرده و آنچه از زمان پیدایش دولت مدرن در ایران به عنوان اندیشه ایران شهری پدید آمده است، در حقیقت نوعی رنسانس فکری و بازگشت به خویش است و نه ابداع مفهومی نو و جدید که پیش از آن وجود نداشته باشد؛ چرا که اساساً تجدد به معنای خلق یک مفهوم بدون پشتوانه و درخ‌لأ نیست، بلکه معنای درست تجدد، نگاه جدیدی به گذشته و هر آنچه م‌ی‌اث پیشین‌ان یک تمدن محسوب می‌شود، است که می‌تواند اندیشه‌ای متروقی و پیش‌رونده را ایجاد کند.

ناسروئالیزم، یک روی چند وجهی، هویت ها و تاریخ ها را در سرتاسر جهان شکل می دهد. ایران، با ملایه های تاریخی غریبش، نمونه ای از تعامل پیچیده ناسروئالیزم است، جایی که عناصر مختلف با هم متحد می شوند تا هویت ملی منحصر به فردی را ایجاد کنند. با این حال، در حالی که رویکردهای مختلف برای مطالعه ناسروئالیزم ایرانی، جنبه های این هویت را روشن می کند، هر یک به طور منحصر به فردی نمی توانند تمامیت خود را در بر بگیرند. هدف این مقاله از طریق مروری نظام مند، ادغام عوامل مؤثر بر هویت ملی ایرانی، ارزیابی انتقادی نقاط قوت و محدودیت های هر دیدگاه و برجسته سازی شکاف های موجود در تحقیقات کنونی است. عصر جهانی شدن چالش های گوناگونی را برای هویت ملی ایجاد می کند. برای رویکردی با این چالش ها، ارائه تفاسیر علمی نظری از آنها مهم است. بررسی دقیق هویت ملی به عنوان یک مفهوم نشان می دهد که هویت ملی در واقع ترکیبی «چهار در یک» از هویت نهادی، هویت منافع، هویت فرهنگی و هویت جامعه غیری ملی است، با مکانیزم های شکل دهنده ای که مشخصه وحدت دولت اولیه و سازنده است. فرم های نظری که با وحدت آگاهی و عمل مشخص می شود، محتوا با وحدت سیاست و فرهنگ، و مکانیزم های نگهداری که با وحدت عاطفه و عاطفه مشخص می شود. منفعت شخصی در عصر جهانی، بحران هویت ملی معمولاً در سطوح سرلاری، اقتصادی و فرهنگی بروز می کند. هویت در عصر جهانی شدن بحث ارائه شده در مقاله منتشر شده من را توسعه می دهد..

هویت دیری به دلیل ماهیت و محتوایی که دارد تقریباً مهمترین بُعد هویت است که نقش بسیار تعیین کننده ای در هویت یابی افراد یک جامعه بازی می کند. می توان اصول اندیشه سرلاری در شاهنامه بر چهار اصل عقلانیت، عدالت، آباداری و توسعه و مشروعیت سرلاری با جهت گیری دیی استوار است. اندیشه سرلاری ایدئولوژی در زمان ساسانی بر دولت مرفه و حمایت از گروه های آسیب پذیر، ایجاد تقسیمات مناسب کشور، برقراری امریت و تمامیت ارضی، برنامه ریزی و پاسخگویی حقوق شهروندی و تلاش برای ایجاد مدینه فاضله شاهنامه علاوه بر اینکه نامه ای از فرهنگ و منش ایرانی است و نقش بسزای مهمی در احیای زبان و هویت ایرانی داشته است، در تاریخ اندیشه سرلاری ایدئولوژی رهن جایگاه ویژه ای دارد. فردوسی با تبیین اندیشه سرلاری ایدئولوژی در تجدید اندیشه وحدت ایران و تشکلی حکومت مرکزی قدرتمند دارد تا زمینه تداوم فرهنگی ایران را فراهم کند. ایدئولوژی نسخه جدیدی از میثاق قدیم است که علی رغم ردپایی که در دوران پیش از مشروطه داشت، به ویژه مدینه تحولات مشروطه و حکومت ملی است. هنگامی که حکومت ملی در ایران تأسیس شد، رهبران مشروطه را به یافتن «مکاری» سوق داد که بتوانند در آن چادرهای این ملت برپا کنند اما از باد و طوفان در امان باشند. برخی از این متفکران این «مکان مناسب» را در «ایران باستان» دیدند و در «احیای» آن کوشیدند. این اندیشه ها تاکنون فراز و نشیب هایی داشته است. بر اساس اندیشه ایدئولوژی، ایران جزئی از تاریخ و جهان اسلام نبود، بلکه در حوزه «درون به بیرون» بود. مقدمه بر اساس اندیشه سرلاری

شمس‌الدین غیاث‌الدین - بطاری اصفهانی

ایران شهری، تحقق عدالت در نظام اجتماعی یکی از موضوعات اصلی قرون وسطی در ایران اسلامی بود. در این اندیشه سرلاری، عدالت به عنوان وسیله ای برای همسویی نظم اجتماعی با نظام مقدس کیهان طراحی شد. در این دوره در اثر مواجهه ایرانکن با سنت های ترک و مغولی، جنبه های خاصی از ابعاد مختلف مفهوم عدالت در فرهنگ، جامعه و آثار هنری ایرانی شکل گرفت. بر اساس سنت های قبیله ای، قدرتی که مبتنی بر شمشیر بود، یکی از مهم ترین مولفه های تشکیلی دربار حاکمان ترک و مغول بود. یکی از نتایج این رویکرد، بی نظمی و بی ثباتی سرلاری در سطح دادگاه و جامعه بود. دوره تیموری، تحولات سرلاری به اهمیت جایگاه دیوان سالار و به وجود آمدن رقابت بین امیران تیموری و وزیران ایرانی برای کسب مناصب دیوانی منجر شد. این رقابت ها از عوامل ایجاد بی ثباتی و بی نظمی در دربار بود. یکی از اقداماتی که برای مقابله با این تنش ها انجام شد، استفاده از هنر میخانه در چارچوب سنت پند و اندرز سرلاری بود. تأثیرات چهاری شدن بر هویت ایرانی شهری ایرانکن از دیدگاه متفکران ایرانی است. با اتخاذ روش تحلیلی می توان گفت که مختصات هویت ایرانی شهری ایرانکن در عصر چهاری شدن با توجه به نگرش متفکران متأخر را می توان در ابعاد مختلف همچون هویت ژانسی، هویت مقاومتی، هویت اقتدارگراکنه و هویت چند سطحی در نظر گرفت

- پیشنهاد تحقیق:

درمورد هویت و دولت های اسلامی، منابع زیادی را می توان یافت که مهمترین آنها شامل موارد زیر می باشد.

- قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام؛ داود فیضی؛ این کتاب را می توان به پنج قسمت تقسیم بندی کرد. فیضی در قسمت اول کتاب، به بیان مقدمه می پردازد. سپس در بخش بعدی چارچوب نظری و روشی را بیان می کند که کتاب بر اساس آن به بررسی اندیشه سرلاری سده های میانه اسلامی می پردازد. این بخش با دو مسئله «وحدت و تکرر» دانش سرلاری و «سنت و تجدد» آغار می شود

-- کتاب «تأملات ابزاری» آخری نوشته حسن قاضی مرادی از سوی انتشارات اختران در دست انتشار است. او در این کتاب به نقد برخی از آرای سید جواد طباطبایی در حوزه اندیشه سرلاری می پردازد.

- آثار سید جواد طباطبایی؛ جمله کتاب «زوال اندیشه سرلاری در ایران» می باشد که به طرح نظرات خود مبنی بر امتناع اندیشه به طور عام و زوال اندیشه سرلاری به طور خاص در ایران می پردازد.

- بازخوانی ایده ایرانی شهری؛ تأملی در مبانی اندیشه های سید جواد طباطبایی؛ سید جواد میانی؛ طباطبایی آخری نمائنده کلاسیک اندیشه باستان گرا در باب هستی سرلاری ایران است. او از تمامی منابع و ذخای تمدنی ایران استفاده می کند تا تکرر فرهنگی و تنوع زبانی در ایران را به لحاظ مفهومی سرکوب کند.

فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، دوره 21، شماره 70، بهار 1404

-اندیشه‌های انشهری در عصر اسلامی؛ تقی رستم‌وندی؛ کتاب حاضر اثری است در حوزه فکر و اندیشه‌های ایرانی و کنکاشی در دو هزار سال تاریخ تحول فکری ایران، مولف که از پژوهش خود به عنوان پایان‌نامه دکتری رشته علوم سیاسی در دانشگاه تربیت مدرس دفاع کرده، با نگاهی تحلیلی به دو دوره تاریخ ایران، عصر باستانی و اسلامی، کوشیده تا محورهای مشترکی را که موجب پیوند فکری ایران با هر دو دوره می‌شود، بیابد.

-اندیشه‌های انشهری در عصر اسلام ی: بازخوانی اندیشه‌های حکیم ابوالقاسم فردوسی، خواجه نظام‌الملک طوسی و شیخ شهاب‌الدین سهروردی؛ تقی رستم‌وندی؛ فرهنگ و تمدن ایرانی همانند برخی تمدنهای کهن جهان، میری تمدن بین‌النهرین، مصر و یونان از پیشینه زلای در امر کشورداری و تأسیس نظام سیاسی برخوردار است.

-جهانی‌فراتر از تفاوت: هویت فرهنگی در عصر جهانی شدن؛ رونالد نیزین؛ 2022؛ «بحث‌ها درباره جهانی‌سازی کالشیه‌ای شده است. جهان گرایی به جهانی متحد شده تحت قانون عقلانی می‌آورد. پست مدرنیست ها و متحدان پسااستعمار ی و نئومارکسیست آنها روی هتروتوبی از عوامل آزاد خودمختار را در سر می‌پروراند. در این کتاب، رونالد نیزین از این دوگانگی عقب‌خارج می‌شود تا نشان دهد که چگونه هر طرف از همان آرمان های آرمان‌شهری غربی، که سپس بر واقعیت‌ها تحمیل می‌شوند، می‌پذیرند.

-سیاست هویت در عصر جهانی شدن؛ روگر و تیال 2010؛ علی‌رغم اثر همگن‌کننده جهانی شدن، سیاست هویت اهمیت پیدا کرده است که گروه‌های متعددی به اهداف سیاسی دست یافته‌اند و به عنوان مثال بر اساس جنسیت، مذهب، قومیت، ملی‌معلولیت مشترک خود به رسمیت شناخته شده‌اند. نویسندگان یک چارچوب تحلیلی جامع و مطالعات موردی مفصل ارائه می‌کنند تا توضیح دهند که چگونه گروه‌های مبتنی بر هویت، واقعیت‌های جدیدی برای جهانی‌شده را هم‌استثمار می‌کنند و هم توسط آن شکل می‌گیرند.

-هویت فرهنگی در عصر جهانی شدن؛ 2024؛ این مطالعه به بررسی چگونگی تأثیر جهانی شدن بر هویت فرهنگی از طریق کالایی‌سازی، هم‌موری فرهنگی و تغییر در موقعیت اجتماعی می‌پردازد. همچنین به بررسی چگونگی حفظ، تطبیق یا تغییر هویت فرهنگی در پاسخ به فشارهای جهانی می‌پردازد. این مقاله از مطالعات موردی استفاده می‌کند تا رابطه پیچیده بین جهانی شدن و هویت فرهنگی را نشان دهد و خطرات همگن‌سازی فرهنگی و پتانسیل رشد تنوع فرهنگی در یک زمینه جهانی را برجسته می‌کند.

-هویت سیاست، علم و اقتدار سیاسی؛ میشل هیزل و جان کان؛ این کتاب به بررسی تنش‌های بین اقتدار سیاسی و اقتدار خبره در شکل‌گیری سیاست عمومی در دموکراسی‌های لیبرال می‌پردازد. هدف آن نشان دادن و درک بهتر ماهیت این تنش‌ها به جای استدلال راه‌های خاص برای حل آنها است.

چارچوب مفهومی

احساس جمعی مردم ایران از تعلق به سرزمین های تاریخی ایران، این احساس هویت، که هم از لحاظ تاریخی و هم از نظر سرزمینی تعریف می‌شود، از یک تجربه تاریخی و سنت فرهنگی مشترک در میان مردمانی که در ایران زمین می‌زیستند، و در اساطیر و افسانه های ایرانی و همچنین در تاریخ آن به اشتراک گذاشته شده است. با ترسیم مرزهای بین ایرانیان (داخل گروه) و «دیگران» (برون گروه) بیشتر تعریف و متمایز شد، به عنوان مثال، ایران در برابر انقران (ق.ق؛ مفهوم ساسانی)، ایران در برابر توران (اسطوره ای و تاریخی). مفهوم، بعداً سرزمین های قوم ترک)، ایران در مقابل رام (مفاهیم اسطوره ای و واقعی که در یونان، روم، امپراتوری های عثمانی و عثمانی)، عجم (عمدتاً ایرانی) در مقابل عرب، تاجیک/تازی (فارسی) در مقابل ترک، ایران در برابر هند (هند، به ویژه در دوره صفوی)، و ایران در برابر فرنگ (عربی اروپا). این شبکه هویت توسط ادبای ایرانی به تفصیل، انتقال و بازسازی پیوسته بود.

- هویت

به طور کلی هویت به منزله وسیله ای جهت معرفی خود؛ تعلق به گروه های مختلف اجتماعی و اشتراک و افتراق با دیگران موضوعی بحث برانگیز است که نظریه های مختلفی درباره آن ابراز شده و در دوره های مختلف؛ یعنی دوره پیش مدرن؛ دوره مدرن و پست مدرن؛ معانی و تعاریف مختلفی از آن ارائه شده است. گاهی ثابت و یکپارچه و گاهی سیال و متعدد فرض شده است؛ گاهی به فرد آموخته می شود - طی زمان و بواسطه شرایط مختلف اجتماعی و فرهنگی؛ فرد آن را کسب می کند - و گاهی عاملی است که در چارچوب های اجتماعی و تنازع میان گروه ها تولید و باز تولید می شود. در برابر عوامل محدود کننده مقاومت نشان می دهد و شاخص های طبیعی شده را به رسمیت نمی شناسد. در ادامه به منظور روشن شدن مفهوم هویت در مباحثات امروز؛ آن را در پرتو تحول تاریخ می مورد بررسی قرار می دهیم. در اینجا از رویکرد سه مرحله ای کلنر از مراحل گذر از هویت پیش مدرن و مدرن به هویت پست مدرن استفاده و آن را بررسی می کنیم. لازم به تذکر است که این تقسیم بندی نوعی (نمونه آرمانی) درست کردن از تحول تاریخی هویت است. (عباسی قادی و خلیلی کاشانی، 1390: 36-37)

- هویت پیش مدرن

در دوره پیش مدرن؛ انسان به منزله موجودی یکپارچه؛ منسجم و عقلانی تصور می شود که واجد ویژگی های ذاتی و ثابت است. در واقع؛ نوعی جوهر ثابت ولایت‌غیر؛ هویت انسان را رقم می زند (هنگامی که دکارت می پرسد من کیستم؛ مرادش از من سوژه ای بی همتا؛ اما فرا تاریخ و چهارمی است من دکارت موجودی است که در هر کجا؛ هر زمان و هر لحظه هویتی یکسان دارد. گویی که فرد؛ مستقل

از ساختارهای جامعه و تاریخی که در آن زیست می کند، ویژگی های اندیشه ورزانه و ثابتی دارد. به بیان دیگر، در جوامع پیش مدرن (سنی)، هویت همواره اجتماعی بوده است و کم تر دیده شده است که تردیدها و شک ها ی فردی در آن خللی وارد کنند. هویت فردی، اغلب ثابت، ایستا و بر تعریف مشخصی استوار بوده که از سوی اسطوره ها و نظام ها ی قانونی و تعریف شده دیرینه پشتیبانی می شده است. در این نظام، هر کس بخشی از یک نظام خویشاوندی قدیمی است، اندیشه ها و رفتار او به چارچوبی معین محدود می شوند و سمت و سوی زندگی او کم و بیش مشخص است. از همین روست که پرسش و چون و چرایی در باره جایگاه و موقعیت انسان در جهان به میان آورده نمی شود و ناگفته پیداست که وقتی چنین پرسشی به ذهن خطور نکند، هویت فردی هم نمی تواند معنا و اعتباری داشته باشد. در این برداشت هویت چون جوهری ثابت نگریسته می شود. چیزی در چهره زیرین هویت دیده می شود که ثابت و پایدار است. به انسان چیزی بخشیده می شود که هستی او را معنا می دهد و همان هویت انسان را تعیین می کند. این چیز در همه انسانها وجود دارد. پس هویت امری ثابت و ایستا است و هیچ عامل اجتماع ی، فرهنگی و... در آن تاثیری نخواهد داشت. (عباسی قادی و خلیلی کاشانی، 1390: 37-38)

- هویت مدرن

در بخشی از دوران مدرن که با عصر روشنگری آغاز می شود، مفهوم هویت برای نخستین بار با بحران مواجه می شود. در این دوران هم، مانند دوران پیش مدرن، هویت فردی بر شالوده رابطه با دیگران استوار است و ثباتی نسبی دارد اما تاثیر گذار ی ها و تاثیر پذیر ی ها، سمت و سوی آنرا چند و جبهی می کند. در جوامع پیش مدرن؛ انسان از جایگاه دقیق خود در قبیله و طایفه آگاه ی داشت، اما جامعه مدرن، گستره وسیع تری از قوانین اجتماعی و تعریف تازه و پر دامنه تری از هویت را پیش روی او نهاد. یک نفر؛ هم پدر بود؛ هم پسر، هم خویشاوند بود و هم شهروند، هم دانشمند بود و هم جامعه شناس و یا دارای مجموعه مفصل تر یا مختصر تر ی از این نقش ها و امکانات اجتماع ی. بنابراین، امکانات گسترده ای از آنچه یک انسان می توانست باشد، فراهم بود و می توانست در پیوند با این امکانات، هویت خود را برگزیند و دیگر محدود به آن نبود که تحت بند یکی از این چار چوب ها به دنیا آمده باشد و عمر خود را در آن سپری کند. از همین جا دل نگرانی های انسان آغاز شد و فرد با این پرسش رو به رشد که واقعا چه کسری می تواند باشد؟ همراه این خود آگاه ی ها، اندیشه یک هویت شناخته شده و با ثبات هم پا گرفت. انسان اکنون نگران آن نبود که مبدا هویت اش گذرا و شکننده و یا کاذب و ظاهری باشد، چرا که تمام اینها می توانست بخشی از یک هویت مدرن شمرده شود. در این، شرایط همواره یک خویشتن واقعی و فطری در زیر نقشی که انسان در اجتماع بازی می کرد، احساس می شد و فرد تلاش می کرد که این خویشتن واقعی را پیدا کند و دست کم در خلوت با آن روراست باشد. در دوران مدرنیته که هویت در متن و بطن گفتمان های نوین جای گرفت، مسئله ای به نام (فاعل شناسا) یا سوژه مطرح

شمس‌الدین غیاث‌الدین - بطالای اصفهانی

شدکه انسان را در مرکز کیهانشان قرار داد. انسان، توانایی، استعداد و عقلانیت او در متن گفتمان نوین جای می گیرد و اصلت انسان و هویت انسانی به منزله یک فاعل شناسا و سوژه صورت می پذیرد. در برداشت دوم، هویت در رابطه با دیگران (افراد پیرامون فرد) شکل می گیرد. مید، کولی و تعامل گرایان نمادین این برداشت تعاملی از هویت را به دقت تشریح کرده اند. هویت در اثر تعامل میان خود و جامعه شکل می گیرد، اما این سوژه هنوز یک هسته مرکزی و جوهر اصلی دارد که همان من واقعی (مفعولی) است. هویت بر ساخته ای اجتماعی است. هویت ساخته و پرداخته شرایط انسانها است. معنا ساز بودن هویت، بر ساختگی بودن آن دلالت دارد. معنا خاصیت ذاتی اشیا نیست و محصول توافق یا عدم توافق است. پس هویت چیزی طبیعی، و ذاتی و از پیش موجود نیست، بلکه همیشه ساخته می شود. هویت در این بر داشت ارتباط درونی میان فردیت - آنچه در ذهن رخ می دهد درباره اینکه چه کسری هستیم - اجتماع - جامعه ای که در آن زندگی می کنیم - عوامل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی که تجارب ما را شکل می دهد و خوانش دیگران از ما است. در این برداشت مفهوم هویت فردی بیان هویت با عوامل طبیعی، رواری یا اجتماعی تعریف می شود. این برداشت شامل دو مقوله کلی است:

1- در مقوله اول، نظریه های جامعه شناسان قرار دارد. در این نظریات، هویت ساخته و پرداخته ظرف زمان و مکان دانسته می شود. دیدگاه کنش متقابل نمادین و نیز دیدگاه جامعه شناسانی چون گیدنز در این مقوله جای می گیرد.

2- در مقوله دوم نظریات روان شناسان اجتماع ی قرار می گیرد که بر اساس آن فرآیند های رواری - شخصی نقش ضروری در ساخت و پرداخت هویت اجتماع ی بازی می کند. (عباسی قادی و خلیلی کاشانی، 1390: 38-39).

هویت پست مدرن

در پست مدرنیسم، بر هویت غیر ذاتی، تاریخی و سیال انسان و نیز پراکندگی و تجزیه فرد تاکید می شود. هر فردی همچون موزائیک، مجموعه ای از تعارض ها و اجزای گوناگون است. از دیدگاه پسا ساختگرایان و پسا مدرنیسم، انسان، معانی، اندیشه ها، نظریه ها و غیره همگی وحدت و هویت ظاهری خود را تنها از طریق حذف و غیریت یا بیگانه سازی به دست می آورند. برای ایجاد هویت هر چیز، چیزهای دیگر باید غیر و بیگانه شوند، همه تمایزها در سخن فلسفی همچون صدق و کذب و حق و باطل بدین شیوه تکوین می یابند. طبق تحلیل ژاک لاکان، روانکاو پست مدرن فرانسوی، ناخودآگاه فرد بیان کننده سوژه چند پاره ای است که هویت متکثر و تغییر پذیر ایجاد می کند، اما واقعیت چند پارگی و چندگانگی را از سوژه خود آگاه پنهان می سازد و به فرد، احساسی از کلیت، وحدت و هویت یگانه می بخشد. اما سوژه و هویت یگانه و یکپارچه از دیدگاه پسا ساختگرایی و پسا مدرنیسم، اسطوره ای بیش نیست. نه تنها

هویت ها چند پاره اند، بلکه تولید آنها نیز اساساً از طریق زبان و نظام نمادها صورت می گیرد. نفس عالم ورود به زبان، شرط آگاه شدن از خویشتن به منزله هویت ییگانه و متمایز است. هویت، محصول روایتی است که ما درباره خود می سازیم و یا درباره ما می سازند. نفس انسان اساساً میان خود آگاه و ناخود آگاه شکاف خورده است. برخلاف تصور رایج، هویت های مدرن، سنتی، و مذهبی و ملی خانه های در بسته ای نیستند که اغیار را در آنها راه می نباشد. پست مدرنیستها و پسا ساختارگرایان بر آن اند که هویت آگاه یکپارچه و یگانه ای که دستاورد فلسفه دکارت بود، به وسیله فروید و لاکان و نگرش شالوده شکنانه، مرکز زدایی و تخریب شده است.

انتقاداتی که حال بر هویت های ثابت و منسجم می کند، قابل توجه اند. هویت، مانند هویت پیش مدرن امری طبیعی، ثابت و کلی نیست، بلکه در ظرف زمان و مکان ساخته می شود. فرد برای هویت مند شدن نیاز به دیگری دارد و مستقل از دیگری و اجتماع، هویت معناداری ندارد، اما وسعت انتقادات حال بیش از این است؛ او نه تنها هویت پیش مدرن که هویت مدرن را نیز آماج انتقادات خود قرار می دهد. به اعتقاد او اساساً هویت امری دیالکتیکی و ناپایدار است و سخن گفتن از استمرار، ثابت و پیوستگی هویت در جهان معاصر محل ی اعراب ندارد. هویت ها در گفتمان ها ساخته می شوند و موجودیتی چند پاره دارند. می توان این انتقاد را به حال وارد کرد که او نقش استمرار و پیوستگی را در هویت دست کم می گیرد. انسان حتی به صورت ذهنی هم که شده در پی آن است که روایتی یک پارچه از زندگی خود داشته باشد.

- شاهی آرمانی

مهم ترین عنصر اندیشه سیاسی ایران شهری است، این اندیشه را همچنین باید اساسی ترین وجه تداوم فرهنگی ایران زمین در حوزه اندیشه سیاسی دانست، بررسی متون دینی و سیاسی، کتیبه ها و سنن ایران باستان جایگاهی شاهی آرمانی را به مثابه عنصری کانونی در عمل و اندیشه ایرانیان نشان می دهد. به گونه ای که تمام وجود فرهنگی و تمدن ایران، تحت تأثیر این اندیشه بود و تقریباً در تمامی متون کهن بر جای مانده اشاراتی بدان رفته است. یکی از وجوه اساسی اندیشه شاهی آرمانی، و البته هر گونه آرمان گرایی سیاسی، نفی واقعیت سیاسی موجود است. سهروردی بر مبنای دریافت عرفانی از اندیشه سیاسی، پادشاهی های موجود خود را چنین به نقد می کشد: ((اکنون این قدر زمین که از ربع مسکون است. ببین که چند پادشاه دارد، بعضی ولایتی و بعضی طرفی و بعضی اقلیمی، و هر یکی دعوی مملکت می کنند، اگر بر حقیقت واقف شوند. حقا که از دعوی خود شرم دارند این دولت ابویزد یافت پس هر چه داشت بگذاشت و به یکبار ترک آن همه کرد. لاجرم به یکبار آن بیافت. نعمت و جاه و مال، حجاب راه مردان است، تا دل با مثال این مشغول باشد. راه پیش نتوان بردن. هر که قلندری وار از بند زینت و جاه برخاست او را عالم صفا حاصل آمد.)) (سهروردی، 1380، جلد 3) معرفی عرفای نامدار دوره اسلامی به عنوان الگوی شاه

شمس‌الدین غیاث‌الدین - بطایری اصفهانی

آرمانی، ناشی از درک عرفانی سهروردی از اندیشه سیاسی است، سهروردی نشان می دهد که پادشاهی موجود با الگوی شاهی آرمانی، که همان الگوی حکومت متأله است، فاصله بسیار دارد . نقد حکومت های موجود از ویژگیهای هر اندیشه سیاسی آرمان گراست او نسبت به سیاست های زمانه خود نگرش منفی دارد . برخی از شاهان آرمانی سهروردی عبارتند از : (فریدون، کیخسرو، کیومرث) اینان شاهان آرمانی ایران باستان هستند.

یکی از راه های پاسخ به این که چگونه ایرانی شهر زنده ماند این است که هنجارها و ارزش های فرهنگی ایرانی ساسانی از مرزهای سرحدی آنها فراتر رفته بود. از این رو، آن دسته از افرادی که از نظر قومیتی، بلکه از نظر فرهنگی با ارزش های ایرانی (ایچ پارسی مئانه) هماهنگ بودند و از هنجارهای خاصی پیروی می کردند، بخشی از این حوزه فرهنگی اواخر درجای باستان محسوب می شدند. بنابراین، آنچه در متون پارسی مئانه به عنوان یک فرهنگ ملی فرهنگ ایرانی (فرهنگ فارسی مئانه/فرهنگ فارسی کلاسیک) آمده است، حداقل برای اقشار خاصی از مردم، آگاهی از گذشته در کسوت تاریخ ایرانی شهر ساسانی را شامل می شود. خدائنامه نامیده شد (شهبازی، 1369، 208-225). آموختن گرایش های خاصی مانند سنجش شدن (پایمان پارسی مئانه) (آموزگار 1383، 32-42)، یادگیری نوشتن به اشکال مختلف و کسب دانش در خانه علم

(فارسی مئانه، فراهنگستان)، پرداختن به ورزش هایی مانند شکار، جوستیگ و ورزش برتر ایرانی، چوگان. در حالی که برای آمادگی ذهنی شطرنج و تخته نرد مشترک شد (آذرنوش 1392). مسلماً به نظر می رسد که زبان فارسی وسیله مهمی برای این گونه دروس بوده است. در غی این صورت، توضیح اینکه چرا زبان فارسی زبان فلات ایران، بخش هایی از عراق، قفقاز و خراسان بزرگ (آسرای مرکزی) شد، دشوار است. این واقعیت این است که هر چقدر هم که کسی بخواهد خود را از جهان ایرانی (توران) متفاوت جلوه دهد، باز هم با این در محدوده سنت ساسانی شاهنامه (کتاب شاهان) بازی کند. بر آن شده بود تا تاریخ گذشته ایرانی شهر را تعریف کند. بنابراین قراخاکن این توران اساطیری را که ایرانیان به عنوان بخشی از تاریخ خود ساخته بودند، پذیرفتند و همه ساکنان این منطقه، از غرب چین تا بین النهرین، پذیرفتند و سنت خود را با این تاریخ تطبیق دادند.

ایرانشهری، سنت و نص مفهوم سنت از جمله مفردات اندیشه ایرانی شهری است که همواره مورد توجه طباطبایی بوده است. به نظر او نه تنها برای ایران بلکه «مفهوم سنت برای همه کشورهایی که تاریخ و تاریخ اندیشه طولاری و پیچیده ای دارند، مفهوم بنیادی است و در بی اعتنایی به این مفهوم بنیادی نمی توان فهم درستی از تاریخ و تاریخ اندیشیدن آن کشورها پیدا کرد و منطق

تحول آن‌ها را توضیح داد» (طباطبایی، ۱۳۹۸، ۱۵۵). تأملات طباطبایی در باب سنت، سابقه دی‌نچه دارد و خاتمه جلد دوم از «تأملی درباره ایران» را به «تجدید مطلعی در مفهوم سنت» اختصاص داده است (طباطبایی، ۱۳۹۵، صص ۵۲۷-۶۶۳). سنتی که با خا طره باستانی فاصله داشته و در عین حال، «شالوده آگاهی تاریخی است و می‌تواند به آگاهی ملی تبدیلی شود». او می‌کوشد منطق و احکام این سنت قدمایی را بکاو و فرا بخشد تبدیلی عناصری از این سنت به این‌ولوژی، توسط روشنفکرانی چون آل‌احمد و شریعتی را توضیح دهد (طباطبایی، ۱۳۹۵، ۵۳۰ و ۶۲۲). ایران‌شهری؛ نوعی از اندیشیدن سرکشی در ایران بوده و در بخش‌های دیگر جهان اسلام، وضع کاملاً متفاوت بوده است. ما، دارای نگاه نقادی نسبت به خود هستیم که در بیرون کمتر وجود دارد، در بررسی شریعت نامه نویسان بسط مهمی که در منطقه فرهنگی ایران وجود داشته اند؛ از بصره و بغداد گرفته، تا خراسان بزرگ، هیچ نویسنده ای ظفت نمی‌شود که در باب خلافت صحبت کرده باشد. به علت اینکه، خلافت به عنوان شعوبه. در دی‌گاه ایران‌کن جایی ندارد. ایران از ابتدا کشوری متفاوت و با نظام اندیشه ای متفاوت نسبت به جهان عرب بوده و این محدوده جغرافیایی، محدوده ای از بخارا؛ تا شامات و مصر را، در بر می‌گرفته است. ایران‌شهری ایرانی بزرگ فرهنگی. ایران‌شهری ایران زمین، ایرانی بزرگ فرهنگی و این مطلب، یک واقعیت تاریخی است. نژاد پرستی اروپایی به هیچ وجه در ایران ظاهر نشده است (طباطبایی، n ews.mrud.ir)

مختصات و مؤلفه های دستگاه فکری ایران‌شهری

ایران‌شهری، روایتی جدید از میثاق قدیم است که به رغم رگه‌هایی در پیشامشروطه بوئیه ناشی از تحولات مشروطه‌خواهی و دولت ملی برآمده از آن در ایران معاصر است. آنگاه که دولت ملی (۱۲۸۵) در ایران تأسیس شد، رهبران مشروطه را بر آن داشت که به تعبیر می‌یزا حسن‌خان مشیرالدوله، «جایی» پیدا کنند که می‌تواند چادر این ملت را بر آن بکوبند بلکه از باد و توفان مصون بماند. برخی از این متفکران، این «جای مناسب» را در «ایران باستان» دیدند و در «احیای» آن کوشیدند. این ایده‌ها و کاوش‌ها از مشروطه تاکنون راه پرفراز و نشیبی داشت.

خوانش‌های متفاوتی از اندیشه‌ی ایران‌شهری وجود دارد. هم در دوران قدیم که اندیشمندانی مانند فردوسی و سهروردی روایت‌هایی ماندگار از آن را به دست داده‌اند، و هم در دوران معاصر که پژوهشگران و نویسندگان نسخه‌هایی گوناگون از آن را صورتبندی کرده‌اند. من طبعاً در اینجا نمائنده‌ی اندیشه‌ی خود هستم و از جانب روکردهای دیگر سخن نمی‌گویم. از دید من کل متوری که در حوزه‌ی تمدنی ایرانی پدید آمده و مسئله‌اش صورتبندی کیستی ایرانی و چیستی ایران بوده، به گفتمان ایران‌شهری مربوط می‌شود. (وکیلی، soshians.ir. اذر 1399). تمدن امری جغرافیایی و تاریخی‌مند است. ایرانی تمدن‌ها در جایی و طی زمانی حضور عینی دارند. ایران زمین از بسطی از جنبه‌ها موقعیتی منحصر به

فرد در م‌کن سالی تمدنها دارد. در «ایان: تمدن راهها» مفصل بحث کرده‌ام که شکل‌گیری ایان -چه در ابتدای کار و پنج هزار سال پیش و چه بعد از وحدت س‌ل‌سی، از دوران کوروش به بعد- وابسته و نتیجه‌ی تحول راههای تجاری و شهرنشینی بوده است. ایان بر این مبنا در گستره‌ی جغرافیایی بسط و گسترده و متنوعی مستقر شده و در سراسر تاریخ یکجانشینی بر زمین حضور داشته است. ایان اولین تمدن زمین است و در م‌کن تمدنهای باستانی تنها سرچشمه‌ی است که همچنان تا به امروز دوام آورده است.

شیخ اشراق در التلویحات اللوحیه و العرشیه و المشارع و المطارحات اشاره به موضوع جایگاه فلسفه سیاسی دارد و گفتار او در این باره در همان چارچوب مرسوم سنت فلسفه سیاسی اسلامی است . در حکمه‌ی الاشراق ایده‌های جدیدی ابراز کرده است؛ از جمله در آغاز کتاب از دو طریقه در حکمت یاد می‌کند و سپس در بخش منطق، «معلومات فطری»، «معلومات غیرفطری» و «مشاهده» را مطرح می‌کند و این تقسیم معلومات پشتیبان دو طریقه در حکمت است که آن را بیان کرده است. شیخ اشراق از گروه‌هایی از حکیمان یاد می‌کند و میان برخی از این گروه‌ها و قدرت، حکومت و سیاست ارتباط برقرار می‌کند. بدین ترتیب مشاهده می‌شود که میان این هر سه موضوعی که سهروردی در این باره مطرح کرده است رابطه وجود دارد؛ یعنی ما انسان‌ها سه گروه معارف و معلومات داریم؛ فطری، غیرفطری یا اکتسابی و شهودی. در فطری همگی یکسان هستیم؛ معلومات اکتسابی هم همان دانش‌های مرسوم و حکمت بحثی است؛ شهود هم از آن اهل شهود است و به حکمت ذوقی می‌انجامد. بنابراین دو طریقه در حکمت می‌توانیم داشته باشیم و در واقع خارجی و تاریخی هم این دو طریقه را داشته‌ایم؛ یکی حکمت بحثی و دیگری حکمت ذوقی. بدین ترتیب دوگونه از حکیمان پیدا می‌شوند؛ یک گروه که اهل حکمت بحثی هستند و گروه دیگر که اهل حکمت ذوقی هستند . قدرت و حکومت از آن گروه دوم است . استدلالی که می‌توان برای تعلق قدرت و حکومت به حکیمان ذوقی اقامه کرد این است که این گروه از حکیمان هستند که به حقیقت و واقعیت در جهان هستی و در زندگی اجتماعی و در حیات انسانی دسترسی مستقیم دارند . بنابراین اینان که حقایق هستی و اجتماع و انسان را شهود می‌کنند بر دیگرانی که دستی از دور بر آتش دارند اولویت خواهند داشت. بر این اساس جایگاه فلسفه سیاسی در اندیشه سهروردی چنین خواهد بود که در حکمت بحثی، فلسفه سیاسی بخشی از حکمت عملی است که به طور بحثی به دست می‌آید و در حکمت ذوقی نیز فلسفه سیاسی می‌تواند همان جایگاه را داشته باشد؛ با این تفاوت که مبانی و مواد آن از طریق ذوقی به دست می‌آید یا با طریق ذوقی تأیید می‌شود. در این‌جا نسبت مستقیمی میان فلسفه سیاسی مورد نظر سهروردی - که حکمت ذوقی است - و سیاست پیدا می‌شود و فلسفه سیاسی حضور جدی‌تری در

فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، دوره 21، شماره 70، بهار 1404

سیاست خواهد داشت؛ در واقع لازم است که ما سیاست را به فلسفه سیاسی بسپاریم و حضور و نقش آفرینی دیگران در سیاست بی‌وجه و بی‌مبنا خواهد بود. علم‌شناسی جدید سهروردی می‌گوید که حکمت و فلسفه سیاسی باید مبتنی بر شهود یا وحی باشد و نیز می‌گوید که سیاست باید بر پایه شهود یا وحی باشد؛ یعنی سیاست را به وحی می‌سپارد کل دستگاه پیچیده که شامل ابعاد گوناگون معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و انسان‌شناسی است برای پاسخگویی به ایت سوال است که فرامانروای حق کیست. از نظر سهروردی پاسخ این است. فرامانروایی حق حکیم الهی است و تمام حکومت‌هایی که مبتنی بر اصلی غیر از این هستند مشروعیت ندارند. (رستم‌وندی، 1390: 480). هندسه اندیشه ایرانی بر ساخته از سه جزء 1) نظام اعتقادی 2) نظام اخلاقی- ارزشی 3) نظام سیاسی- اجتماعی است. دو جزء نخست نگره‌ها، مفاهیم و اصول بنیانی نظام سیاسی ایران را فراهم می‌کند به عبارت بهتر، دو جزء نخست که از آبشخور دین و اعتقادات دینی سرچشمه می‌گیرد در پیوندی عمیق با عرصه جامعه و سیاست الگوی خاص از سازمان سیاسی را ایجاد می‌کند و بدین وسیله بنیانی دائم در اندیشه ایرانی می‌سازد که همان نگر هم تراز و پیوند دین و سیاست است.

فصحی در حالی «ایانشهر» را یک «روایت» می‌داند که طباطبایی در تبیین آن نوشته: «آمیختگی سیاست به همه اموری که به نوعی با کشورداری پیوند می‌داشته، از ویژگی‌های اساسی نوشته‌های ایانشهری است زیرا دوره باستانی ایران، تأمل در امور سلطری و فرمانروایی با هرگونه اندیشه‌ای درباره کشورداری به معنای گسترده آن پیوندی ناگسستری می‌گرفته و این امور در درون اندیشه‌ای فراگی که می‌توان آن را سلطری توصیف کرد، فهمیده می‌شده است. وقتی ایاری‌ها درباره سیاست صحبت می‌کرده‌اند، ایاری حرف می‌زدند. نام این را ایانشهری گذاشته‌اند به معنای تداوم اندیشه ایاری در دوره اسلامی. بنده این اصطلاح را از جایی وام نگرفته‌ام بلکه این واژه، در تمام منابع ایاری آمده و در اینجا شهر به معنای دولت و ایانشهر به معنای کشور و دولت ایران است. ایاریان حتی زمانی که هنوز مذهب تشیع فراگی نشده بود هم، ایانشهری فکر می‌کردند بیری مساله و اولویت‌شان، اداره دولت بود. البته اجرای احکام هم می‌کردند اما مساله ایانشهری رهن از مهم‌ترین اولویت‌ها بود.» (اینا، ۲۰ مهر ۹۸)

نظام سیاسی اجتماعی

یکی از ارکان اندیشه‌ی ایانشهری مفهوم دولت است و در همه‌ی تمدنهای بزرگ قدرت امری مسئله‌برانگیز است. در ایران دو مشاهده‌ی دو تمایز مهم سزاوار اشاره هستند. نخست آن که دولتها در ایران به شکلی شگفت‌انگیز پایدار بوده و هستند. در دوران پشامدرن که دودمان واحد ساماندهی دولت بوده، اگر شما مساحت کشورها را در زمان حکمرانی دودمانها بر آنها ضرب کنید، خواه‌یخ دخی که تقریباً همه‌ی دولتهای بزرگ و پایدار ایاری‌تبار هستند. دولت اشکاری و ساساری بر صدر این جدول قرار دارند و بعد از آنها دولت صفوی، گورکاری و عثمانی قرار می‌گیرد که همگی پارسی‌زبان و هم هویت بوده‌اند.

شمس‌الدین غیاث‌الدین - بطالای اصفهانی

تازه در رده ی بعدی است که دولتها یی مثل روسیه ی رومانوف و اتریش-هنگری هابسبورگها و چکین تانگ را دارم و اینجا موازی‌اند با دودمانهایی مثل سلجوقی‌ها و تیموری‌ها. بهری پائیزی و دوام و بزرگی دولتهای ایرانی در گذر تاریخ یعنی تمدنها و عه است. دومین مشاهده آن که در ایران بخش از هرجای دیگری فردها تعیین کننده ی تاریخ بوده‌اند. در هیچ تمدن دیگری این همه شاه ندارم که پدرشان روگیر، ماه‌گیر، پالان‌دوز، و صوفی بوده باشند و شمار نخست‌وزیران ایرانی که آشپزاده، معلم، درویش، و مشابه آنها بوده‌اند، چشمگیرند. این دو بهری پائیزی دولتها در ضمن امکان دستکاری سیاست توسط من‌ها عاملی است که نشان می‌دهد قدرت در ایران موضوع اندیشه و بحث عقلاری بوده است. در واقع هم منابعی که در این زمینه در دست داریم بسطیر فراوان و غنی هستند. (وکلیی. soshians.ir. اذر 1399).

اندیشه سیاسی ایران، برخاسته از اصل وحدت دین و سیاست و نظریه فرمانروایی الهی است. به همین اساس اندیشه سیاسی ایران در ذیل اخلاق مطرح می‌شود و تفوق اخلاق بر سیاست کاملاً مشهود است. بی تردید تجلی روشن اصل بنیادین وحدت دین و سیاست را باید در دوره ساسانیان و نوع رابطه شاه مؤید جستجو کرد. با شکل‌گیری حکومت مادها و سپس هخامنشیان آیین مغان و اندیشه های زردشت انتشار وسیعی یافت. مغان را بیشتر منابع کهن یونان و رومی می‌نامیدند. (دین ایرانیان) شمرده‌اند. (فرای، 1377). به طور خلاصه در تبیین رابطه دین و سیاست، سه الگوی برجسته را می‌توان در اندیشه ایرانی دید، الگوی نخست در دوره مادها، هخامنشیان و اشکانیان دیده می‌شود، در این الگو اگر چه طبقه دینیاران رسمیت دارند و دولت نیز خود را به آرمان های کلی اندیشه ایرانی، مزدایی متعهد می‌بیند، اما دولت دینی شکل نگرفته است. در الگوی دوم که در عصر ساسانیان شکل گرفته است از طریق همکاری و هم‌ترازی دین و دولت آیین مزدایی رسمیت یافته و دین به ایفاء نقش سیاسی می‌پردازند. در الگوی سوم که می‌توان آن را الگوی آرمانی نامید با یکی شدن حوزه دین و شاهی دولت و دین یکی شده و مرحله ادغام و اتحاد صورت می‌پذیرد.

تمدن ایرانی تا وقتی که زنده است، ناگزیر است مسئله ی چپ‌پستی خود و کپستی اعضای خود را طرح و حل کند. تجربه ی تاریخی نشان داده که ایرانیان در این کار ورزیده‌اند و دیپلماتی زنجیره از پرسش-پاسخها را در این زمینه پدید آورده‌اند. امروز هم به نظرم با آن که چالشهای بزرگ پیش‌رویشان است، داستان همان است که بود. بهری تردیدی نیست حوزه ی تمدن ایرانی با سرحد ملهون باشنده ی مستقر در حساس‌ترین گلوگاه ژئوپولتیک جهان، از صفحه ی روزگار محو نخواهد شد. به خصوص که هنوز پس از دو قرن تجزیه ی سرطری و استعمار و اشغال نظامی و سرکوب

زبان پارسی و ریشه‌گیری هویت ایرانی و جعل تاریخ، همچنان یک سوم این جمعیت به زبان پارسی سخن می‌گویند و تاریخ خود را به یاد دارند. تا جایی که شاخص‌های جامعه‌شناسی تاریخی نشان می‌دهد، این تمدن باقی خواهد ماند و این مردم دوباره خود را سازماندهی خواهند کرد. دستگاهی مفهومی البته برای این کار مورد نیاز است، و نسخه‌های کنونی از نظریه‌ی ایرانی‌شناسی شایع زمینایی بی‌تکیه‌گانه‌ی برای این غایت باشد. (وکللی. soshians.ir. اذر 1399).

– مراحل تطور دین و دولت در اندیشه ایرانی‌شناسی:

1- مرحله دولت سالاری 2- مرحله پیوند دین و دولت 3- مرحله آرمانی ادغام دین و دولت

کیان خرّه:

فرّه ایزدی مفهوم کانونی اندیشه شاهی آرمانی است. مفهومی که باید آن را از مهم‌ترین عوامل تداوم اندیشه سیاسی ایرانی‌شناسی از ایران باستان تا ایران اسلامی دانست. این تداوم به دست سهروردی و با تفسیر بدیعی که از مفهوم اساسی فرّه ایزدی عرضه کرد، صورت پذیرفت. سهروردی با تأکید بر این مفهوم و تفسیر خاصی که از آن می‌کند این مهم را تحقق می‌بخشد و به اساطیر مربوط به فریدون و ضحاک، کیخسرو، افراسیاب، رستم، اسفندیار، زال و سیمرغ بعد عرفانی و معنوی می‌بخشد. (موحدی، 1384). شیخ اشراق در حکمه الاشراق، از قول ذرشت، خرّه را نوری تعریف می‌کند که از ذات خداوندی ساطع می‌گردد و بدان مردم بر یکدیگر ریاست می‌یابند و به کمک آن هر یک بر صنعتی و عملی متمکن می‌گردند. (سهروردی، 1380). 125). در متون ایرانی از انواع مختلف فرّ سخن گفته شده است ولی به طور خاص از سه نوع فرّ مربوط به شاهان، پیامبران و حکما یاد شده است (معین، 88.1367). در حکمت اشراق نیز از هر سه گروه یاد شده است. اما در دریافت سهروردی از اندیشه سیاسی ایرانی‌شناسی، تأکید خاص او بر فرّ کیانی دیده می‌شود. سهروردی در رساله پرتو نامه مفهوم کیان فرّه را بیشتر توضیح می‌دهد: ((و هر پادشاهی که حکمت بداند و بر سپاس و تقدیس نور الانوار مداومت نماید، چنانچه گفتیم، او را خرّه کیانی بدهند و فرّ نورانی بخشند و بارقه الهی او را کسوت هیبت و به ما بپوشاند و رئیس طبیعی شود. عالم را و او را از عالم اعلیٰ نصرت رسد و سخن او در عالم علوی مسموع باشد و خواب و الهام او به کمال رسد.)) (سهروردی، 1380)

شاه آرمانی در آیین سیاسی اشراق فرّ کیانی دارد، اما تفسیر سهروردی به آن رنگی عرفانی بخشیده است. می‌دانیم که حاکم آرمانی سهروردی، عارفی است که به دلیل ارتباط با عالم خیال و سیر در آن، صلاحیت حکومت بر مردم را پیدا کرده است. این ارتباط موجب می‌شود که حکیم، حقایق و جزئیات را در خواب و بیداری از عوالم برتر دریافت کرده و قدرت تصرف در طبیعت را به دست آورد. شاه آرمانی دارنده فرّ ایزدی، همان حکیم متألمی است که در آثار شیخ اشراق بدان

اشاره شده است . ارتباط فره با آتش و نور از دیر باز در زمره اعتقادات ایرانیان بوده است . (مجتهدی، . 148.1352) سهروردی از این پیوند به خوبی بهره می گیرد و به تطبیق آن با مراتب انوار در حکمت اشراق می پردازد . می توان نتیجه گرفت که در دریافت سهروردی از خره کیانی، عالم خیال نقش مهمی دارد، مهم ترین ابتکار سهروردی، توضیح و تفسیر عناصر اندیشه سیاسی ایرانی شهری در ساحت باطنی این عالم و بخشیدن معناها و ظرفیت های جدید به اندیشه شاهی آرمانی بود. شیخ اشراق با طرح نظام حکمت خود بر مبنای سلسه مراتب انوار ، به تفسیر از حکمت سیاسی خسروانی دست زد که می توان آن را تفسیری عرفانی دانست . اندیشه سیاسی ایرانی شهری اساساً بر شاه آرمانی متکی است و تنها با وجود این شخص است که حکومت سامان می شود.

در تاریخ اندیشه سیاسی ایران، دریافت عرفانی و اشراقی از اندیشه سیاسی ایرانی شهری اهمیت بسیاری دارد و به جرأت می توان گفت بخش مهمی از تاریخ اندیشه سیاسی در سده های اخیر، عمدتاً تحت تأثیر آن بوده است . در این نگرش تنها حکیم متاله و انسان کامل صلاحیت حکومت بر آدمیان را دارد در سیاست آرمانی بدون حضور او معنا نخواهد داشت . این نظریه مبنایی شد برای تحولات بعدی در تاریخ اندیشه سیاسی ایران که پیوند میان نگرش و عرفانی و حکمرانی سیاسی در برخی دوره های تاریخ ایران از آن جمله است.

در اندیشه سیاسی ایرانی شهری شاه سایه خداوند بر زمین است و حضور شاه عادل و فرهمند در رأس حکومت موجب خرمی و آبادانی کشور و سعادت و نیکبختی نفوس مردم خواهد شد . فردوسی در شاهنامه کوشید اندیشه شاه آرمانی را بازسازی کند و متناسب با شرایط زمان خود جلوه ای «حماسی» بدان ببخشد.

مهم ترین تأثیر فر در عرصه سیاست روی می دهد . بدین ترتیب که پادشاه بهر مند از فر الهی موفق به غلبه بر دشمنان و هلاک آنها و برپایی حکومت بر اساس حق و بزرگداشت ناموس حق و گسترش عدل می شود . حکومت مطلوب وی حول داناترین فرد دور می زند و توانایی اتصال به جهان مافوق را داشته باشد . حاکم مطلوب سهروردی نه تنها باید طبیب جسم باشد بلکه باید طبیب روح نیز باشد . از این رو برای اینکه به این کار نائل شود باید به روح الانوار ارتباط داشته باشد. حکومتی که عدالت پایه آن و غایتی جز سعادت و کمال انسان ندارد . وی خلافت را از آن کسی می داند که در معارف ذوقی سرآمد بوده و حتی الامکان از دانشهای ظاهری عالم بی بهره نباشد، خواه مردم او را بشناسند و به قدرتش رسانند و خواه نشناسند و در گوشه ای بنشاند با این تفاوت اگر تدبیر در جامعه در دست چنین افرادی باشد دوران روشنائی خواهد بود و اگر نه به

ظلمت و تاریکی فرو خواهد رفت (دیدگاه شیعی ایشان). وی در مورد ضرورت حکومتی گوید چون مردم خودشان به تنهایی نمی توانند کارهای مهم خود را انجام دهند و برای انجام معاملات و قصاص و به دلیل ضرورت زندگی جمعی به قانون احتیاج دارند و البته برای نظارت بر اجرای این قانون به شاری عادل نیازمند است تا بتواند قانون را در سطح اجرایی عملی کند.

با مطالعه در این زمینه می توان مدعی شد که اندیشه ایرانی در دوره باستان، از انسجام نظری برخوردار بوده به گونه ای که مجموعه ای یکپارچه و مؤثر را شکل داده و توانسته با تولید مفاهیم، اصول و انگاره های پویا به اساسی ترین پرسش های عنصر ایرانی در حوزه های گوناگون پاسخ گوید. همچنین با ساخت الگویی کارآمد از شهریاری در مواجهه به تحولات تاریخی همانند ورود اعراب به ایران و برقراری حاکمیت سیاسی جدید، به بقاء خود ادامه داده و حتی به الگوی مسلط تبدیل شود. بنابراین، اندیشه ایرانی با گریز از گسست فکری و تاریخی، یکپارچگی بنیانی خود را حفظ کرده و به آن تداوم بخشیده است. این یکپارچگی فکری به ویژه در عرصه سیاست آشکار گردیده است. به گونه ای که ایرانیان با حفظ اعتقاد خود به سرشت قدسی سیاسی و نظریه فرمانروایی، الهی همواراع طرفدار ساماندهی حکومت و کشورداری بر اساس اصل و شیوه مرسوم الگوی ایرانی یعنی دادگری بوده اند. به عبارت دیگر، سرشت الهی و سیطره کیهان شناختی خدا ضرورت تسلیم آدمی به این نظام الهی و نمایندگی خواست و اراده الهی از طرف شهریار ایرانی موجب گردیده که نظریه ((حکمرانی خوب)) با تمام الزامات و مقتضیات آن در اندیشه ایرانی به روشن ترین شکل تجسم یابد.

احساس غرور عمیق به میراث فرهنگی ایران با ادبیات فارسی به عنوان عنصر اصلی آن، و آگاهی از تداوم در تاریخ طولاری و متمای کشور - به ویژه، باور به توانایی مردم ایران برای زنده ماندن در دوره های تکراری تحولات - به عنوان یک رهروی منسجم برای مقاومت و در نهایت غلبه بر جریانی های تفرقه افکن عمل کرده است. تاریخ طولاری و پرحادثه ایران شاهد ساخت ها، دگرگونی ها و احیای مجدد هویت ایرانی بوده است - که بر اساس تعدادی از مفاهیم مناقشه انگیز هویت های قومی و ملی تفسیر می شوند. در پی شوک فرهنگی و بحران هویتی که در قرن اول پس از سقوط ساسانی رخ داد، باسوادان شهر ایرانی الاصل به بازسازی اندیشه فرهنگی ایران در جامعه اسلامی پرداختند. این هویت فرهنگی جدیدی که نسخه ای تغییر یافته از هویت قومی-ملی پیشامدرن و ساسانی است، شباهت چندانی با مفاهیم مدرن سراسری و «هویت مدرنی-ملی» ندارد. ظهور شکل جدیدی از فارسی به عنوان زبان ادبی ایران، و رخنه احیای تدریجی تاریخ سنتی ایران، به تقویت هویت فرهنگی جدید ایرانی کمک کرد. احیای فرهنگی ایران، که از اوایل خلافت عباسی آغاز شد، در دوران سلطنت سلسله های منطقه ای ایران سرعت گرفت و پای های هویت فرهنگی ایران را برای قرن های آینده بنا نهاد.

ایرانشهری در ارای طباطبایی

در تفکر طباطبایی تاریخ ایران را عمدتاً با تقسیم بندی آن به دو دوره عمده مورد مطالعه قرار می دهند. دوره اول در سه بخش مورد بحث قرار می گیرد و در نه قرن بین آغاز دوره اسلام تا مرحله اول سلسله صفوی است. طباطبایی این قرون را دوره اولیه و ملی ایران می داند. او دوره جدید تاریخ ایران را که تقریباً شش قرن را در بر می گیرد، در سه بخش دیگر بررسی می کند. دوره جدید تاریخ ایران به نوبه خود به سه مرحله تقسیم می شود. اولین مرحله از این مراحل که او آن را مرحله انتقالی می نامد، سه قرن را در بر می گیرد که با شکست ایران از روسیه و انحلال آن در نیمه اول قرن نوزدهم به پایان می رسد. در این مرحله مرحله ای که او به عنوان مدرسه تبریزی تعریف می کند آغاز می شود. این دوره با یک سلسله اصلاحات به ویژه در نظامی که توسط ولعهد وقت ایران، عباس میرزا انجام شد، مشخص شد و از این رو صحنه به نام تبریزی شهری که وی در آن اقامت داشت، نامگذاری شد. این مرحله دوم با پیروزی انقلاب مشروطه به پایان می رسد. متعاقباً مرحله سوم دوره نوین تاریخ ایران آغاز می شود که شامل سالهای بین انقلاب مشروطه و انقلاب 1357 است.

دوره مدرن تاریخ ایران با مرحله گذار آغاز می شود که با رویکردی طاروپا مشخص می شود. در این مرحله، به گفته طباطبایی، ایران با چندی کشور اروپایی ارتباط برقرار می کند که ناگزیر آن را به تجربه دیگری سوق می دهد. طباطبایی تأکید می کند که برخلاف دیگر فرهنگهای همسایه که در بسیاری از جنبه های مذهبی و تاریخی به ایران شباهت دارند، دیگری بودن اروپا رادیکال است. این یک عقلانیت اساساً متفاوت و چهاری دیگر با ارزش ها و ساختارهای متفاوت را نشان می دهد. با این حال، همانطور که او ادامه می دهد، در نتیجه فقدان عقلانیت و انحطاط برپایه اندیشه، تجربه دیگری رادیکال هرگز نمی تواند به صورت یک پرسش صریح صورت بندی شود. از این رو، طباطبایی تأکید می کند، تنها اندکی از متفکران به نوعی آگاهی غربی از تازگی رادیکال حقایق و روابطی که در این مرحله پدید آمدند، دست یافتند. مرحله گذار ایران نه تنها مرحله انحطاط اندیشه سراسری و استخوان بندی رادیکال سنت بود، بلکه این انحطاط خود را در انحلال تاریخی ایران نشان داد که در پی نبرد با روسیه رخ داد، جایی که ایران برای همیشه بخش هایی از خاک خود را از دست داد. برای اولین بار در اثر این شکست ها نشانه های کوچکی از آگاهی از بحران پدیدار می شود، هرچند به دلایلی استخوان بندی سنت، افول اندیشه سراسری و نبود عقلانیت در تاریخ نگاری ایران، این آگاهی کافی نبود. منجر به تدوین نظریه انحطاط می شود. به گفته طباطبایی، مشکل اصلی در مرحله گذار، اختلاف بین اندیشه سنتی و عقلانیت مدرن است.

این سنت به دلائل تاریخی از درک خود و در نتیجه درک رابطه خود با منطق جدی مسلط در جهان ناتوان بود. طباطبایی مدعی است که در اثر خود می‌کوشد تا ناپهوستگی‌های تاریخی در اندیشه و آگاهی‌های را روشن کند تا نظری تدویم هویت‌های را نقد کند. او اما در این تلاش در واقع تاریخ اندیشه ایران را ماهیت و تعمیم می‌بخشد. علاوه بر این، اگرچه او تلاش می‌کند تا تاریخچه‌ای از این‌ها را با الهام از روش هگل می‌بازد، اما نمی‌تواند رابطه دلالکتیکی بین مفاهیمی را که برای هر دوره‌ای پارادایم می‌بخشد، نشان دهد. او با طرح این انحطاط و انحطاط، پارادایمی را معرفی می‌کند که تحت آن می‌توان سه تاریخ ایران را به عنوان یک وحدت درک کرد. خوانش طباطبایی از تاریخ ایران علی‌رغم کاستی‌ها و ناهماهنگی‌های ذکر شده بین برخی از اندیشه‌های او، تا آنجا که می‌کوشد معنای واحدی از آشکار شدن تاریخ ایران را آشکار کند، رویکردی بدیع به تاریخ ایران است. این جست‌وجو او را بر آن داشت تا به برخی از منابع کلاسیک اندیشه سربلای ایران بازگردد و آن‌ها را برای متفکران امروزی‌های احی‌کند.

نتیجه‌گیری

اکثر فلاسفه و متفکران در برداشتی سربلای از دین مشترکند که بر اساس آن، دین یک نظام کلامی-سربلای سلطه است. با این حال، آن‌ها بر سر ارزش‌های فلسفه سربلای از دین به عنوان یک نظام اقتدار با هم اختلاف دارند، گرچه در مختصات اختلاف نظر دارند. در تاریخ ایران هندسه مناسبات دین، دولت و جامعه یکی از مسائل مهم و بنیادی تلقی می‌شود. چرا که این سه عنصر روابط بسیار نزدیک و اندام‌واری در تاریخ تمدن ایران داشته‌اند. دین مهم‌ترین عنصر هستی‌شناسی و انسان‌شناسی در جامعه ایران بوده است و بالطبع جایگاه تعیین‌کنندگی و نظام سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در ایران داشته است و کمتر این جایگاه هستی‌بخش دین در ایران تقلیل یافته است، گرچه روابط این عنصر با عناصر دیگر یعنی جامعه و دولت به لحاظ معنایی، مفهومی و شکلی تحولات خاصی در طول تاریخ داشته است.

اسلام در ایران به عنوان یک پدیده اجتماعی- فرهنگی و ملی بیش از چهارده قرن با فرهنگ باستانی ایرانیان در آمیخته و زندگی مردم را شکل داده است. اسلام پدیده‌ای انتقادی و هنجار بخشی است که هم در صحنه زندگی خصوصی و هم در زندگی عمومی حضور دارد. اسلام چیزی بیش از مذهب، اعتقادات و آیین‌هاست. تاسیس نظام ج.ا. بر اساس ارزش‌ها و هنجارهای دین اسلام بود، به عبارت دیگر ماهیت و محتوا نظام جهت‌گیری و استراتژی‌های نظام، کارکردی بیرونی (اجتماعی) و دینی و به طور کلی هسته مرکزی این حکومت بر بنیاد دین اسلام شکل گرفت ولی در طول تاریخی نظام ج.ا.

حکومت دینی ایران با توجه به مقتضیات زمانی و مکانی دچار تغییر و تحولات مفهومی و کارکردی شده است. این تغییر و تحول در اندیشه‌های متفکران متاخر ایران همچون سید جواد طباطبایی اهمیت اساسی دارد. با این توضیح که متفکران دینی با توجه به عناصر تاثیرگذار کنونی همچون بحران هویت،

بازشناسی مولفه های هویت ایران شهری در اندیشه سیاسی متفکران متاخر ایرانی / بهری -

شمس‌الدین غیاث‌الدین - بطالای اصفهانی

بحران اخلاق و انسان سرگشته در عصر جهانی شدن آرای خود را ارایه می کنند و نتیجه این اندیشه ها پاسخ گویی به مهمترین چالش های انسان ایرانی در عصر اطلاعات است. به طور کلی مهمترین شاخص های هویت ایران شهری ایرانیان در عصر جهانی شدن عبارتند از؛

ساختاری	ایران شهری تاریخی سنت گرایی فرهنگی هویت مقاومتی -فقدان فلسفه و خردورزی -هویت چند لایه
تقابلی	- رویکرد انتقادی -اقتدارگرایی -تضادگونه
مختصات	-ناسیونالیسم دینی(دین چند لایه و متکثر) -دولت گرایی -ایران به مثابه هویت گفتمانی -بحران هویت و هویت ژلاتینی

همچنین می توان گفت که معنای و پشتوانه معرفتی هویت در عناصر ایران شهری، دولت گرایی، حاکمیت قانون، توسعه و ناسیونالیسم صورت بندی می شود. در واقع می توان مشروعیت را نه در حاکمیت اکثریت مردم، بلکه در قانون گرایی نشأت گرفته از غرب هگلی، ایران شهری و سنت ایرانی است. البته باید این مبانی با تجدد ایرانی ترکیب شوند تا دولت اقتدارگرا و توسعه طلب شکل بگیرد.

فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، دوره 21، شماره 70، بهار 1404

منابع و مآخذ:

- ابن خلدون، 1336. مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، بنگاه نشر کتاب، تهران
- روزنتال، اروین آیزاک یاکوب، 1387، اندیشه سیاسی اسلام در سده های میانه، طرحی مقدماتی، ترجمه علی اردستانی، تهران؛ قومس
- سهروردی، شهاب الدین (1380) مجموعه معنوفات جلد (1،2،3،4)، به کوشش سیدحسین نصر، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- طباطبایی، جواد (1371)، توسعه و فرآیند تجدد، فرهنگ و توسعه، شماره 3
- طباطبایی، جواد، (1389)، زوال سیاسی اندیشه در ایران تهران، کویر
- طباطبایی، جواد، (1391)، ابن خلدون و علوم اجتماعی، تهران، نشر ثالث
- طباطبایی، جواد، 1385. درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- طباطبایی، جواد (1359) تاریخ اندیشه سیاسی در ایران، تهران، فرد.
- طباطبایی، جواد (1390)، جدال قدیم و جدید از نوزایش تا انقلاب فرانسه، تهران، نشر ثالث
- طباطبایی، جواد (1389)، دیباچه ای بر نظریه انحطاط ایران، تهران: نشر نگاه معاصر
- طباطبایی، جواد (1389)، زوال اندیشه سیاسی در ایران، تهران: کویر
- طباطبایی، جواد (1380)، ولایت مطلقه، تهران به طرح نو
- جواد، طباطبایی 1394، تاریخ اندیشه سیاسی در ایران ملاحظات در مابری نظری، تهران، مینوی خرد
- عالم، عبدالرحمن، 1396. بنیاد های علم سیاست، تهران: نشر نی
- عنایت، حمید، 1362. بنیاد فلسفه سیاسی در غرب، از هراکلیت تا هابز، تهران، فرهنگد،
- عنایت حمید، 1380. اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، بهاء الدین خرمشاهی، تهران: خوارزمی
- فیرحی، داوود (1378)، قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام، تهران، نشر نی
- فیرحی، داوود (1382)، نظام سیاسی و دولت در اسلام، تهران، سمت
- قادری، حاتم، 1375. اندیشه های سیاسی در اسلام و ایران، تهران: سمت
- کربن، هانری، 1385. تاریخ فلسفه اسلامی، ترجمه جواد طباطبایی، طوس، تهران
- مارتین لیپیست سمیور، 1383. دایره المعارف دموکراسی، ترجمه فانی و مرادی، تهران: وزارت امور خارجه
- مرادی قاضی حسن. 1398. تأملات ابزاری؛ تهران؛ اختران
- موحد، صمد، سرچشمه های حکمت اشراق، فراروان، تهران 1374

بازشناسی مولفه های هویت ایرانی شهری در اندیشه سیاسی متفکران متأخر ایرانی / بهی -

شمس‌زهی غایبوند - بطایری اصفهانی

- نوروزی ، محمد جواد ، فلسفه سیاست ، چاپ چهارم ، قم ، آموزش و پژوهش امام خمینی ، 1380
- درخشه جلال. بهار 1382. ساختارشناسی فکر دینی در ایران معاصر. علوم سیاسی. شماره بیستم.
- رنجبر، مقصود (1382)؛ هویت ملی و مشروعیت سلطنتی در ایران معاصر، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال ششم، شماره سوم، شماره مسلسل 21.
- طباطبایی ، جواد ، (1377) ، سنت و مدرنیسم. راه نو ، شماره 8
- طباطبایی سید جواد . گستر اقتدار دین در حیات اجتماعی ایرانیان . سایت www.Talash.com
- طباطبایی سید جواد . اذر 1384. ساط کهنه و طرح نو. ویژه نامه سیاست نامه شرق (دولت مدرن). آذر 1384.

Bosworth, C. E. "The Heritage of Rulership in Early Islamic Iran and the Search for Dynastic Connections with the Past," *Iranian Studies*, vol. XI, 1978, pp. 7-34.

Persia: The Rise and Fall of an Empire, 2009, IB Tauris, London.

Hua, T. "The Muslim Qarakhanids and Their Invented Ethnic Identity," *Islamisation de l'Asie Centrale: Processus locaux d'acculturation du VIIe au XIe siècle*, ed. Étienne de la Vaissière, *Studia Iranica Cahier* 39, Paris, 2008, pp. 339-350.

Huyse, Ph. *Die dreisprachige Inschrift Saburhs I. an der Kaba-i Zardust (SKZ), Corpus Inscriptionum Iranicarum, Pt. III*, 2 vols. London: School of Oriental and African Studies, 1999.

Shahbazi, A. Shapur. "On the Xwadā-Nāmag," *Iranica Varia: Papers in Honor of Professor Ehsan Yarshater*, E.J. Brill, 1990, pp. 208-225.